

# صاحب اختیار و مشیر



پوشاک و مد و رنگ و طالع است

# نزدترین مستشرق

از دکتر آندره برژ استاد کرسی روانشناسی  
و روانپزشکی بین‌المللی پرورش و تربیت  
خانوادگی دانشگاه پاریس و رئیس فدراسیون

## چهار بار از پدر و تربیت جدید

ترجمه دکتر آصفه آصفی استاد دانشگاه تربیت معلم

آنچه که بهمان اندازه و شاید هم بیشتر اهمیت دارد، استفاده اولیای کودک است از «قدرت مطلقه» که چنین حقی آسمانی برای خویش مسلم داشته و با آراش خیال و برابر با میل و رأی شخصی عمل میکنند زیرا حتی آماده نیستند برای اینکه بدانند حق دارند یا خیر خودشان را بزحمت اندازند، شاید بعضی از کلانسالان، مفاهیم پرورش و تربیت جدید را اینطور درک میکنند، برابر با آنچه که برای فرزندان انجام میدهند یا با اصطلاح «از خودشان مایه میگذارند» باید بخودشان نشان و مدال بدهند در صورتیکه پرورش و تربیت جدید برعکس برای فرزندان ارجحیت و مقام بزرگی قائل میگردد. فرض میکنیم که ستاره‌هایی واقعی جانشین آن نشان‌ها و مدال‌هایی که والدین برای خودشان مشخص میکنند گردولی چه فایده؟ چه تأسفی است که افکار عمومی به آسانی برای کمترین



سعی وحدافل کوششی که برای شناخت رفتار و حالات کودک و انحرافهایش بعمل میاورند، متخصصین تعلیم و تربیت و پزشکان را بعنوان جانبداری از کودک متهم ساخته و همه گناهها را بگردن آنان میگذارند؟

بنظر من اگر مربی تصور کند و باور داشته باشد تنها اعتبار و نفوذ اوست که برای تربیت کودکان مؤثر و نافذ است، با اینکه بطور کلی چشم اندازها و مناظری تشویق کننده را در مقابل دیدگان آنان میکشایند و نشان میدهند که زیاد هم ناتوان نیستند ولی در سطحی که آنان عمل میکنند و انتظار عکس-العمل هائی را دارند مبالغه آمیز است.

چطور ممکن است بدون شناسائی و درک کودک او را پرورش داد؟ اما درک و فهم: این بدان معنی نیست که همیشه و در هر موقعیتی بایستی نشان بدهند که میفهمند... مخصوصاً وقتی که تفهیم و تفاهم را با تشویق و موافقت اشتباه گرفته و مخلوط سازند. مطمئناً میتوان تقریباً همیشه و یا لااقل تا زمانیکه زیر چشم و نفوذ میاشد به اطاعت و فرمانبرداری ملزم و مجبور ساخت. ولی بطور یقین و مصمم از آنچه که دور از چشم و در غیاب ما میگردد غافل میمانیم، اگر تصور شود که قدرت والدین بوسیله رفتار مستبدانه آنها پیوسته تقویت میگردد تصویری بسیار ضعیف میباشد.

من غالباً شاهد این قیود و الزامات بوده ام. درورای ظاهری خشک و اطاعتی احترام آمیز بخوبی میتواند دروغ، تقلب، کینه جوئی، جسارت، بی ادبی، سالوسی، پرورش یابد، خانم مونتسوری وقتی که با تمرینات متعدد، آموزش شاگردانش را شروع میکند، به آنان تعلیم میدهد تا به نظم و تربیت جسمشان ستوجه شوند و درعین حال این نظم

و تربیت را کاملاً درودجودشان اعمال کنند خانم مونتسوری باین شکل آنان را قادر میسازد تا بتوانند بسوی نظم و ترتیب و برنامه هائیکه بعداً به آنها تحمیل خواهد گردید، معطوف شوند. این روش بهمان اندازه ای که صحیح است آسان نیز میباشد، راهنمائی گروهی که عادت به نظم و ترتیب کرده اند آسانتر از راهنمائی گروهی است که در حال هرج و مرج می زیند، کودک اولین کسی است که از این سازمان بهره گیری میکند این سازمانی که در جهت و بسوی رشد و بلوغ راهنمائیش مینماید پس از کمکی که به این طریق به او میرسد و تقویتش میکند حقیقتاً خواهد کرد، اما همه مخالفتها در سطوح پرورشی و در دوران رشد و برآمدن در این مثل میتواند توجیه شود: خانم مونتسوری یک روز به کودک کوچکی که بینش اش سرازیر بود با صبر و حوصله یاد داد که «چگونه بینش اش را بگیرد» و حاضر شد مثل سایرین که بدون شک همین کار را قبلاً هم کرده بودندستهی با استیضاح و غرولند و عصبی کردن کودک زیر این عنوان «کوچولو کثیف و مشحز کننده» بروزد بینش اش را پاک کن! طبعاً کودک از روش اول یعنی روش خانم مونتسوری بهتر استفاده میکند و زودتر یاد بگیرد مگر نه این است که غالباً فراموش میکنیم که روش و حرکات خیلی ساده را هم برای اینکه بطور صحیح عمل شود، باید یاد گرفت.

شاگرد کوچک خانم مونتسوری توانست با این علم و شناخت تازه اش بزرگ شدنش را حس کند و بخواهد با دقت بیشتر تربیت شده و ابراز لیاقت کند. در صورتیکه بخوبی حس میکند در آن روش دیگر فقط مسخره اش میکردند. اینجا حقیقتاً دو سکتب وجود دارد،

و تربیت . در این صورت بایستی مواظب کودک بود و او را بحساب آورد . و این چنین است که کلانسالانی که نمی‌خواهند کودک را جز یک شتم و یا باصطلاح دنباله خود بشناسند تحریک میکنند . «در این روزهای ما بکودکان اهمیت زیادی داده میشود» آیا واقعاً به این موضوع درخودتان رغبت مشاهده کرده‌اید ؟ و یا از روی طنز به جمله «کودک پادشاه» حمله میکنید و توافق خودتان را نسبت به او در اجتماع اسروزی و جائی که در این اجتماع بدست آورده است این‌طور ابراز میدارید: «جای کودک در اجتماع از اندازه قدش بیشتر شده است»

باید بازسناسی نمود ، اهمیت این «جا» برای کودک با تحولی آغاز میگردد که بدون شک به پیشرفت‌های مجموعه وسائل لازم برای تولید و نمو کودکان سالم و قسوی و بهداشت کودکان و سرگ و میرآنان که در رژیم پرورشی قدیم بطور پراکنده‌ای وجود داشت و این روش تازه آنرا بطور چشمگیری تقلیل داده است ، مربوط میشود . بطوریکه

فیلیپ آریوس Philippe Aries توجه کرده نمیتوان موجود کوچکی را که تازه دوازده سالگی بجای «زندگی کردن» فقط وجود داشته و رشد کرده است مورد توجه و نظر قرارداد ، زیرا که ارزش کودک در قسمت بسیارهم مربوط میشود به آینده او و آنچه را که از خود نشان میدهد : چگونه میتوان در کودکی که اجباراً دچار فقدان و کم‌وکاستی پرورش شخصیت و موجودیت خویش میگردد بزرگ سالی جالب و فعال و پراز انرژی مشاهده نمود ؟ معمولاً گروه‌گذشتن ارزشهایی که کاملاً مورد اطمینان نیستند با اشکال و زحمت برابر میشوند ، پس تنها از لحظه‌ایکه ارزش



دقت و توجه منحصرأ برای یافتن به هدف با توجه به فردی که باید به هدف دست یازد . با توجه و برگشت به مشاهدات مشهور Gals Worthy : بوضوح مشخص میگردد ، برای آموختن زبان لاتین به «ژان» مهمتر ، شناختن خود اوست تا شناسائی لاتین . هدف معین است هدف فرد است که باید بطرف نقطه معینی جلو برود باید تغییر شکل بدهد تا بتواند پیشرفت کند مگر نه همین مطلب یعنی پرورش

«کودک» محکتر و مطمئن تر از آنچه بود  
 مورد توجه و نظر متخصصین تعلیم و تربیت  
 و روان شناسی قرار گرفت ، یعنی از اواخر قرن  
 ۱۹ روان کاوی نفوذ مقدم و مرجح تأثیرات  
 دریافتی سالهای اول زندگی را نشان دادحتی  
 در اولین ماههای زندگی ، مشاهده گردید که  
 همه چیز از موقعی که حتی فکرش راهم  
 نمی کردند (هرچه زودتر) درتوین شخصیت  
 کودک نقش مؤثر دارد با توجه به این  
 مطلب و بموازات آن پرورش و تربیت هم  
 شروع کرد تا درباره روش های خود تجدید  
 نظر نماید و همه اینها مقارن گردید با تصریف  
 و تحول عمیق در مفهوم و سازمان خانوادگی.  
 اما اینکه کودک بصورت اشتغال اصلی  
 و مرجح دوران ما ظاهر میشود، تهییج صورتی  
 بمعنی آن نیست که میخواهند با رجحان و  
 اولویت هائی در قدرت بدست آوردن او  
 موافقت کنند و نباید مفهوم اصلی مورد عنایت  
 قرار نگیرد . یعنی قدرتی که تا بحال بکودک  
 تحمیل میگردد برای او بخاطر او مورد  
 استفاده واقع شود .  
 آیا توجهی ارزشمندتر و قابل ملاحظه تر  
 از «قدرت» چیزی جز این میتواند باشد؟

در خدمت آنهائی باشیم که خودسان رابه  
 همانها تحمیل میکردیم .

اما در مورد مهار کردن قدرت ، تنها  
 چیزیکه بایستی سربى برای پرورش کودک  
 تدریجاً بدست آورد، عبارت است از اعمال  
 قدرت کودک بر خودش .

به این طریق پرورش و تربیت جدید که  
 بدون هیچ شکی با تغییرات بنیادی و تحول  
 استخوان بندی خانواده و اجتماع هم زمان  
 است برای اینکه بعنوان اصل و دلیل توجیه  
 شود بدشواری و با زحمت میتواند راهش را  
 به پیماید .

«استنادیه پرورش و تربیت جدید و تأثیر  
 آن که متأسفانه هنوز به مرحله توفیق  
 و کامیابی نرسیده است» آیا نتیجه پرورش  
 و تربیت چیزی جز این است ؟ شاید در حد  
 و اندازه ای که برای درک و فهم آن دوراه  
 وجود دارد :

- برابر با اینکه بخواهند آنرا بعنوان  
 عنصری تسریع کننده برای از هم گسیختگی  
 جهانی توجیه کنند . :

- یا برعکس عنصری سازنده با آویزش هائی-  
 سالم و موقعیت هائی محتملاً کمتر متغیر .

